

واژگان پزشکی مصوب

فرهنگستان ایران

۱۳۱۴ - ۱۳۲۰ ش.

(۶)

محسن روستایی

می‌شدند. ناچار در صدد چاره‌جویی برآمدند از جمله وزارت معارف در سال ۱۳۱۳ در صدد برآمد که انجمن‌هایی از متخصصان و دانشمندان علوم و فنون مختلف تشکیل دهد و علاوه بر وظایف دیگر، وظیفه وضع لغت را نیز در این انجمن‌ها متمرکز سازد و بدنبال این تصمیم در همان سال به تشکیل «آکادمی طبی» مبادرت ورزید و در جلسه‌ای چند با شرکت عده‌ای از پزشکان و دانشمندان معروف به ریاست لقمان‌الدوله^(۱) در دانشکده طب^(۲) تشکیل گردید. در یکی از همین جلسه‌ها در برابر واژه بیگانه «آکادمی» واژه فارسی «فرهنگستان» برگزیده شد و قرار شد که انجمن زیر عنوان فرهنگستان طبی به فعالیت بپردازد.^(۳)

اساسنامه فرهنگستان طبی

برای فرهنگستان طبی اساسنامه‌ای نوشته شد که در آن وظایف فرهنگستان به شرح زیر آمده بود. [بدین ترتیب که] فرهنگستان طب ایران در مسائل ده‌گانه ذیل اقدام خواهد کرد:

- ۱- ترجمه و تألیف کتابهای طبی درسی و غیردرسی.
- ۲- تهیه فرهنگ طبی و دواسازی و جمع‌آوری لغات طبی.

اشاره ۵- در این مقاله به بررسی و معرفی واژگان پزشکی مصوب نخستین فرهنگستان ایران می‌پردازیم. تعداد این واژگان نسبت به اصطلاحات سایر علوم پیشمار است و گویا بخش اعظمی از فعالتهای واژه‌گزینی فرهنگستان را بخصوص بین سالهای ۱۳۱۷ تا شهریور ۱۳۲۰ به خود اختصاص داده است. منابع اصلی نگارنده در تهیه و تنظیم این مقاله مبتنی بر اسنادی است که بخوبی فعالیت کمیسیون پزشکی فرهنگستان را در بررسی و جایگزینی و پیرایش لغات از واژه‌های دخیل بیگانه نشان می‌دهد. معمولاً در متن اسناد، معادل‌های فرانسه هر واژه جایگزین، بیان شده است. ما نیز در بیشتر موارد معادل انگلیسی آن را داخل پرانتز بیان کرده‌ایم.

■ بی‌تردید یکی از عوامل موثری که در تاریخ معاصر ایران مراتب شکل‌گیری فرهنگستان ایران را فراهم آورد، اندیشه تشکیل فرهنگستان طب بوده است. در دوران پهلوی اول مسأله نوسازی زبان و گسترش واژگان آن و وضع اصطلاحها و واژه‌های علمی برای رفع نیازمندیهای علمی و صنعتی چیزی نبود که تنها افراد و اشخاص بدان توجه داشته باشند بلکه سازمانهای مسؤول دولتی نیز کم‌کم متوجه هجوم واژه‌های علمی تازه

کمیسیون اصطلاحات پزشکی

ایجاد کمیسیون اصطلاحات پزشکی^(۸) از جمله نیازهایی بود که فرهنگستان در ۱۷ اردیبهشت ماه ۱۳۱۷ به رفع آن مبادرت ورزید و در پیوست صورت جلسه مورخ بیست و یکم اردیبهشت ۱۳۱۷ نیز نام اعضای آن بدین شرح اعلام شد:

۱- دکتر امیراعلم^(۹) (رئیس) - دکتر قاسم غنی (منشی) - دکتر محمدحسین ادیب - دکتر محمود نجم آبادی - دکتر شهراد - دکتر حبیبی - دکتر نصرت اله کاسمی - دکتر نعمت الهی^(۱۰)

گفتنی است که کمیسیون پزشکی از فعالترین کمیسیونهای هشتگانه فرهنگستان پس از تجدید نظر و سرعت بخشی در روند واژه‌گزینی فرهنگستان (۱۳۱۷) به شمار می‌رود که این کمیسیون تا پایان سال ۱۳۱۹ و حتی تا شهریور ۱۳۲۰ ش. نتوانست بیش از ۳۳۰ واژه از اصطلاحات پزشکی را به تصویب برساند.

واژه‌های پیشنهادی این کمیسیون پس از ارائه به فرهنگستان و بعد از بررسی آن واژگان در جلسات عمومی فرهنگستان به تصویب هیأت وزیران و تأیید شخص شاه می‌رسید و جز در مواردی اندک^(۱۱) بصورت بخشنامه به ادارات و سازمانهایی که به نحوی با امور پزشکی و بهداشت در مان سروکار داشتند ابلاغ می‌شد. بطوری که در بخشنامه صادره از سوی نخست‌وزیر وقت (محمود جم)، مورخ ۱۳۱۷/۱۲/۲۲ آمده است:

کمیسیون پزشکی فرهنگستان برای یکصدویست و شش واژه پزشکی برابرهای فارسی برگزیده و مورد تصویب پیشگاه مبارک ملوکانه واقع شده چون فرهنگستان پیشنهاد نموده که این واژه‌ها جنبه فنی و تخصصی دارند و به کار ادارات دولتی نمی‌خورند فقط به اداره کل بهداری و بیمارستانها و اداره بهداری ارتش و اداره کشاورزی ابلاغ شود. لہذا رونوشت واژه‌ها به آن اداره (وزارتخانه) ارسال گردید. که دستور بکار بردن آنها را صادر فرمایند. - نخست‌وزیر^(۱۲)

همان گونه که گفته شد شمار زیادی از لغات و اصطلاحات علمی و پزشکی از سال ۱۳۱۷ - ۱۳۱۹ ش. به تصویب فرهنگستان ایران رسید. اما تعداد اندکی از آنها در همان سالهای آغازین فعالیت فرهنگستان در جلسات عمومی فرهنگستان مطرح و به تصویب رسیده از آن جمله‌اند: لغات بهداشت به جای حفظ الصحه و بهداری به جای صحیه^(۱۳) (همان گونه که از نشریه ایرانشهر، ج دوم برمی‌آید: هر دو لغت به لحاظ منشأ و کاربرد اداری و تاریخی‌شان، جزو لغات، اداره بهداری وزارت داخله و بلدیہ محسوب می‌شدند). و همچنین کلمه دام‌پزشک به جای بیطار، که در جلسه عمومی ۲۸/دی ماه ۱۳۱۴ ش. فرهنگستان با بحث‌های فراوان میان اعضای پیوسته، به تصویب رسید^(۱۴).

۳- وضع لغت‌های طبی و اصطلاحات لازم که در زبان فارسی نیست.

۴- تهیه و نشر مقالات طبی سودمند.

۵- مطالعه در خواص طبی گیاهانی که در سرزمین ایران موجود است و بیان هر یک و تهیه و طبع دستور دواسازی.

۶- دادن جایزه و نشانهای مخصوص به کسانی که مقاله‌ای سودمند در باب طب و تندرستی به فارسی بنویسند.

۷- معاونت فکری با مقامات مربوطه در امور صحی فردی و اجتماعی در موقع احتیاج و همراهی فکری و راهنمایی به فارغ‌التحصیل‌های دانشکده طب برای تهیه رساله‌های اجتهادی.

۸- جمع‌آوری و طبع و نشر نسخه‌های قدیمی کمیاب از کتب طب.

۹- ایجاد روابط دایمی با فرهنگستانهای طبی ممالک خارجه و تهیه و جمع‌آوری آثار آنان.

۱۰- مطالعه کامل در کشفیات و اختراعات از فنون مختلف طب و داروسازی و دندانسازی و متعلقات آن و اعلان نتیجه آنها برای استفاده عموم اطبای مملکت.

با مختصر توجه به وظایف مندرج در این ماده معلوم می‌گردد که منظور از ایجاد فرهنگستان طبی و نظایر آن برای سایر رشته‌ها این نبود که وضع لغات و اصطلاحات جدید، وظیفه منحصر آنها قرار داده شود. بلکه ترجمه و تألیف کتب و تهیه فرهنگها و جمع‌آوری لغات و اصطلاحات موجوده و تشویق به تحقیقات علمی و ادبی در شعب مختلف علوم و فنون مورد توجه خاص قرار گرفته بود^(۱۵).

ولی در همان اوقات و پیش از آنکه اساسنامه فرهنگستان طبی از مقام شور به مرحله تصویب و اجرا درآید تئوریها و تندرستیهای مشهود در امر به اصطلاح، اصلاح و پیرایش زبان، عامل دیگری بود که موجب شد، محمدعلی فروغی نخست‌وزیر وقت با تدبیر و اندیشه خود بعنوان یک عامل بازدارنده، زمینه ایجاد فرهنگستان را فراهم آورد^(۱۶).

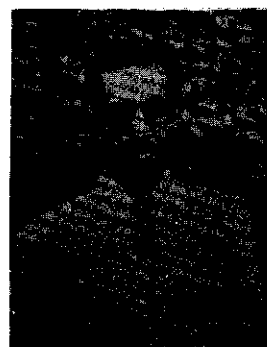
با تأسیس فرهنگستان ایران از خرداد ماه ۱۳۱۴ تا پایان سال ۱۳۱۶، عدد لغات مصوب به ششصد و پنجاه بالغ شد و این تائی فرهنگستان در سره کردن زبان فارسی باعث می‌شود که در پی کناره‌گیری علی‌اصغر حکمت از وزارت معارف، در مرداد ۱۳۱۷ اسماعیل مرآت به کفالت وزارت معارف منصوب شود و اداره فرهنگستان را نیز به عهده بگیرد. وی حدود سه سال رئیس فرهنگستان بود. فرهنگستان در این مدت موفق شد بسیاری از واژه‌های علمی از جمله پزشکی مورد نیاز دانشگاهها را از تصویب بگذراند. و در پایان سال ۱۳۱۹ شمار واژه نو مصوب فرهنگستان به حدود ۱۷۰۰ و در شهریور ۱۳۲۰ به حدود ۲۰۰۰ رسید^(۱۷). این امر به دفعات و در صد جلسه و با عجله، به وضع حدود ۱۰۰۰ لغت منجر شده بود^(۱۸).



دکتر امیر اعلم



دکتر محمد حسین ادیب



دکتر محمد قریب



دکتر ابراهیم نعمت‌اللهی



دکتر قاسم فنی



دکتر نصرت‌الله کاسمی

اعضای کمیسیون اصطلاحات پزشکی نخستین فرهنگستان ایران

واژگان پزشکی (۱۵)

(فرهنگنامه پارسی) «از بس گل مجهول که در باغ بختنید - نزدیک همه کس گل معروف شد آخال». (فخی سیستانی، از لغتنامه دهخدا).

آبدان به جای مثانه، Vessie [مثانه در فارسی: شاشدان، میزدان (فرهنگ کوچک)، پیشابدان = Urinary bladder آمده است. در کتاب التئویر ابومنصور، نیز آبدان را معادل و به معنای مثانه انسان و حیوان دانسته است].

آرام‌ده به جای مسکن، Calmant. (Soothing) [= تسکین دهنده، فرونشاننده (غیاث‌اللفات)].

آبدانک به جای مثانه کوچک، Vésicule، (Vesicle) [مصغر آبدان: و آن کیسه کوچکی که در جاهای مختلف اندام انسان و جانوران هست. (فرهنگنامه پارسی)].

آرنج به جای مرفق، Coude [= وازن (بوهان)، آرنج (واژه‌یاب)، آران = آرن = آرنج. فرهنگ‌نویسان به معنی بازو هم آورده‌اند، ولی در آن تردید است. (فرهنگنامه پارسی)].

آبدزدک به جای سرنگ - زراقه، Seringue

آرواره^(۱۶) به جای فک، Mâchoire, (Maxilla) [این کلمه از ار مخفف آره: حفره دندان و واره: جای. هر یک از دو قطعه استخوان که دندانهای فوقانی و تحتانی بر آن جای دارد (لغتنامه دهخدا)، اروازک، زنوک، هم به آن معناست. (فرهنگ پهلوی)].

آبگین به جای مائی، Aqueux، (Aqueous)، [مانند آب و فراهم شده از آب. (فرهنگنامه پارسی)، «همه سقف و دیوارها و زمین - بیوشید بر تخته آبگین» (یوسف و زلیخا، از لغتنامه دهخدا)].

آرواره زیرین به جای فک اعلی، Superior) Mâchoire Supérieure (maxilla

آخال به جای فضولات، Déchet، (Rubbish) [معادل و معانی دیگر آن: سقط، افکنندگی، نابکار، حشو، بدترین چیز (فرهنگ اسدی)]. این کلمه را آقال نیز ضبط کرده‌اند و معمولاً در محاورات آشغال و آشخال گویند.



استخوان تاسی به جای عظم طاسی، Os cuboide	آرواره زیرین به جای فک اسفل، (Inferior maxilla) M. inferieure
استخوان تهیگاه به جای عظام الورك، (Ilium) Os illiaque	آلودگی به جای Souiller، (Contamination)
استخوان تیغه‌ای به جای قصبه‌الانف (Vomer bone) Os Vomer	آلودن به جای Souiller، (Tocontaminate)
استخوان چنگکی به جای عظم قلابی، (Fourth carpal bone) Os crochu	آلوده به جای Souillé، (Contaminated; Polluted)
استخوان خاجی به جای عظم عجز، (Sacrum; sacral bone) Sacrum	آورتا، آوورتا به جای ام‌الشرائین، Aorte، (aorta) (آورتا: این کلمه در کتابهای قدیم پزشکی ایران از یونان گرفته شده و بدین صورت به کار رفته و در کتابهای عربی اورطه نوشته‌اند). [= مامرگ، بزرگ سُرخ‌رگ (واژه‌یاب)].
استخوان دنباله به جای عظم، Os coccrx، (Coccrx; coccr geal bone)	آویزه به جای ضمیمه‌آعور، آپاندیس، (Appendix) Appendice
استخوان ران به جای عظم فخذ (Femoral bone) Fémur	آهیانه به جای عظم قحف، Parietal، (Parietabone) (واژه‌های نو، ص ۳)، [استخوان بالای مغز از کاسه سر (فونگ فارسی معین)، بقاغ (لغت فرس)، کام و حنک (فونگنامه فارسی)].
استخوان شانه به جای عظم الکتف، Omoplate	اتلس به جای استخوان اطلس [دکتر معین: اطلس را به معنی فقره اول از فقرات گردن که بلافاصله زیر استخوان قمرمحدوه قرار گرفته و بر آن سوار است، آورده است].
استخوان شب‌پره‌ای به جای عظم خفاشی، (Sphenoïde) Sphenoïde	آرش به جای ساعد (قسمت مقدم بازو)، (Forearm) Avant _ bras [= آرشینز (فونگ پهلوی)، آرش: به معنی میانه میچ و آرنج، بازویند، آمده است (واژه‌یاب)، آرش. از سرانگشتان باشد تا آرنج (برهان) «دیو اهریمن، آذر است آتش - ساعدینند هر دو آرش و آرش» (از لغتنامه دهخدا)، آرش را شاه رش نیز گویند و نیز واحدی برای اندازه‌گیری طول، از آرنج تا سرانگشت، درازای مزگت خانه خدای عزوجل سیصد و هفتاد ارش است و پهنانش سیصد و پانزده ارش (لغتنامه فارسی، ج ۱۳، ص ۱۹۳۶ - ۱۹۳۴).
استخوان شرمگاه به جای عظم عانه، (Pubis bone) Pubis	استخوان کافی به جای عظم حنکی، Os palatin، (واژه‌های نو، ص ۵)
استخوان کف پا به جای Métatarse، (واژه‌های نو، ص ۵)	استخوان کف دست به جای رسغ، Métacarpe
استخوان کمانی به جای عظم هلالی، Semi _ lunaire	استخوان گونه‌ای به جای عظم وجنه، (Cheek bone) Os malaire، (واژه‌های نو، ص ۵)
استخوان کف پا به جای Métatarse، (واژه‌های نو، ص ۵)	استخوان بازو به جای عظم العضد، (Humeral bone) Eumerus
استخوان کف دست به جای رسغ، Métacarpe	استخوان پرویزی به جای عظم مصفات، Os éthmoïde، (bone Ethmoid) (واژه‌های نو، ص ۴)
استخوان کمانی به جای عظم هلالی، Semi _ lunaire	استخوان پس سر به جای قمرمحدوه Os occipital (واژه‌های نو، ص ۴)
استخوان گونه‌ای به جای عظم وجنه، (Cheek bone) Os malaire، (واژه‌های نو، ص ۵)	استخوان پیشانی به جای جبهه‌ای (Frontal bone) Os frontal (واژه‌های نو، ص ۴)
استخوان گنجگاهی به جای عظم صدفی، (Os temporal) Temporal bone، (واژه‌های نو، ص ۵)	
استخوان لامی به جای Os hoyoïde، (Hyoid bone)	
استخوان میخی به جای Os cunéiforme، (واژه‌های نو، ص ۵)	
استخوان ناخنی به جای عظم ظفیری، Os unguis، (واژه‌های نو، ص ۵)	

استخوان ناوی به جای عظم زورقی، Os scaphoïde

استخوان نخودی به جای عظم غده‌ای، Os pisiforme (Pisiform bone)

استخوان‌شناسی به جای معرفت‌المفاصل (Os télogue)

اندام به جای عضو، بدن Organe (Olfactory organ) [اندام را بدن و تن (ناظم‌الاطباء) به مجاز تمام بدن، بلکه مطلق جسم را گویند. (غیاث‌اللغات)، در اوستایی جزو اول به معنی هم و دا (dâ) به معنی آفریدن و ساختن است. (برهان قاطع، تصحیح دکتر معین)].

اندرونه به جای احشاء، Viscera، [اندرون + ه: در اصطلاح پزشکی مجموع اعضا و انساجی که در داخل شکم زیر پرده جنب قرار دارند که شامل معده و روده‌ها و کبد و لوزالمعده و طحال و کلیتین و روده بند و صفاق و مثانه و سایر بافتهای داخل شکم می‌شود. (فرهنگ فارسی معین)].

اندرونه‌شناسی به جای معرفت‌الاحشاء (احشاء‌شناسی)، Splanchno (Splanchnology)، در اصطلاح پزشکی علمی است که اعضا و جوارح داخل بدن را مورد بررسی قرار می‌دهد. (فرهنگ فارسی معین).

انگل به جای Parasite، (Parasite)

انگل‌شناس به جای طفیلی‌شناس، (Parasitologist)

انگل‌شناسی به جای طفیلی‌شناسی یعنی: علم به احوال موجوداتی که به طفیل موجودات دیگر زندگی می‌کنند. (Parasitologie) (Parasitology)

انگلی به جای طفیلی شدن، Parasitisme

پادامک به جای لوزه، Amygdule (Tonsil) [لوزه در فارسی به معنی: لوزک، گوشتک نیز آمده است. (برهان)].

بازدم، دم‌برآوردن به جای زفیر، Expiration [بازدم: برآوردن نفس در برابر: دم فروبردن نفس (لغتنامه دهخدا)].

بافت به جای نسج: یعنی آنچه که بدن موجودات را تشکیل می‌دهد و به فرانسه Tissu نامیده می‌شود (Tissue) [معادل و معانی دیگر آن در فارسی: راک، ریشک (فرهنگ پهلوی)].

بافت‌برداری به جای امتحان نسج زنده، Bipsie

بافت‌شناس به جای نسج‌شناس، Histologiste [= کسی که آگاه به نسوج، خیره در شناختن بافت. شناسا و مجرب در آزمایش بر روی بافت باشد. (لغتنامه دهخدا)].

بافت‌شناسی به جای نسج‌شناسی، Histologie، (Histology) [= تجربه و آزمایش عملی بر روی بافت‌های حیوانی و گیاهی و نتیجه‌گیری از این را نسج‌شناسی گویند. (لغتنامه دهخدا)].

بالارو به جای صاعد Ascendant

بالینی به جای سریری - کلینیک به معنی وصفی، Clinique، (Clinical)

بجول به جای استخوان کعب Os as tragal (واژه‌های نو، ص ۹) [در فارسی بجول معادل‌های دیگری چون: پژول (برهان)، استخوان شتالنگ که نام عربی کعب است (برهان)، بژول، کعب، غاب، قاب دارد، بجول به حذف واو نیز به همین معنا آمده است. (آندراج)، بجول یکی از هفت قطعه استخوان مچ پا که در فاصله بین دو قوزک پا قرار دارد (لغتنامه دهخدا)].

برداشت^(۱۷) به جای ازاله [با توجه به معانی ازاله، شامل: دور کردن، از میان برداشتن، پاک کردن، زدودن (برهان) و همچنین نزدیکی با دختر باکره... (فرهنگ فارسی معین)، فرهنگستان با استفاده از همین معانی، واژه «برداشت» را معادل سازی کرده است.

پرون‌شامه‌دل به جای غشاءالقلب، Péricarde (Pericardium)، (واژه‌های نو، ص ۱۱).

بزرگ سیاهرگ زیرین به جای ورید اجوف اعلا (اعلی)، Veine cave supérieure (Superior vena cava)

بزرگ سیاهرگ زیرین به جای ورید اجوف اسفل، Veine cave inférieure (Inferior vena cave)

بساوایی به جای لامسه، Toueher (Tactile) [لامسه در فارسی، مونث لامس، برماسند، پساوند (واژه‌یاب)].

بساویدن به جای بسودن - لمس کردن، Toucher [این کلمه معادل: پراسیدن، پراسیدن است (برهان)، بساویدن، به معنی: تماس پیدا کردن، همچنین بسودن که متعدی آن بسایانیدن است، به همان معناست. (متهی‌الارب) «چنان درشت مباش که هرگزت بدست نساوند». (منتخب قابوسنامه، ص ۴۰، از لغتنامه دهخدا)].

بند به جای مفصل، Articulation، (Articulation) [فرهنگستان کلمه بند را در

دو معنا مصوب کرده است: ۱- مفصل بطور کلی ۲- مفصل انگشت، (واژه‌های نو، ص ۱۳). بنابراین محل اتصال دو عضو به هم یعنی مفصل، مانند: بندهای انگشتان و بند آرنج و بند زانو (ناظم‌الاطباء) «به مهر تو دلم ای مبتلا و منشأ جود - بسان نارنجند است، بند اندر بند» (سوزنی سمرقندی، از لغتنامه دهخدا).

بندشناسی به جای معرفت المفاصل، Artériologie

بوایی به جای شامه، (Olfactory), Olgactif. «گر نداری خون مشک آهوان - سنبل تر بهر بوایی فرست. (از لغتنامه دهخدا)».

بی‌آزار به جای بی‌ضرر (Harmess; inoffensive) Inoffensif

بی‌درمان به جای علاج‌نشدنی Irremediable Incurable «و گر ز درد بترسی حسد مکن که حکیم - مثل زند که حسد هست درد بی‌درمان» (عصری).

بیرونی (۱۸) به جای خارجی [احتمالاً منظور بیماری و امراض خارجی است].

بیگانه‌خوار به جای Phagocyte بعضی از گلبولهای سفید خون میکربها و یا موادی را که داخل خون می‌شوند؛ می‌خورند و آنها را بیگانه‌خوار گویند. (لغتنامه دهخدا).

بیگانه‌خواری به جای Phagocytose

بیمارستان شهر به جای مریضخانه بلدی

بیماری به جای مرض (Disease) Malade. [= خنیدک (فرهنگ پهلوی)، مژنگ (برهان)، بیماری یعنی رنجوری و بالفظ پیچیدن و دادن مستعمل است (آندراج) «به بیماری اندیشه را تیز کن - ز هر خوردنی سرد پرهیز کن، (اسدی طوسی)، در کتاب التئویر، آمده است، بیماری: یا درد بود که بیاید به اندام، یا کاست اندر کردار وی، یا هر دو].

بیماری‌زا.... مولد ناخوشیها به جای مرض Pathogène

بیماریهای بومی به جای امراض محلی، Maladies endémiques

بیماریهای بیرونی به جای امراض خارجی، M. externes

بیماریهای پراکنده به جای امراض انفرادی، M. Sporadiques

بیماریهای پی به جای امراض عصبی M. nerveuses

بیماریهای جهانگیر به جای امراض وبایی M. Pandémiques

بیماریهای درونی به جای امراض درونی M. internes

بیماریهای روان به جای امراض روحی، Psychiâtrie

بیماریهای زنانه به جای امراض نسوان، Gynécologie

بیماریهای کودکان به جای امراض اطفال M. des enfants

بیماریهای گرمسیر به جای امراض مناطق حاره
laldies des pays chaude

بیماریهای گلو و بینی به جای امراض گوش و حلق و بینی
Oto - rhine - larmgoie

بیماریهای مغز به جای امراض دماغی M. cérébrales

بیماریهای میزه‌راه به جای امراض مجاری بول، M. des Voies urinaires

بیماریهای واگیر به جای امراض ساریه، M. contagieuses

بیماریهای همه‌گیر به جای امراض وبایی M. épidémiques

بینایی به جای باصره، (Visual) Vue [«خود بهتر از چشم بینایی است - نه بینایی افزون زدانی است»].

پازهر - پادزهر به جای ضدسم، Bézoard, (The bezor) [= فازهر: ماده‌ای که گلبولهای سفید در برابر کلیه عوامل خارجی و یا اجساد میکربها از خود ترشح می‌کنند، مقاوم سم: نوشدارو «سخن زهر و پازهر و گرم است و سرد - سخن تلخ و شیرین و درمان و درد (ابوشکور بلخی، از لغتنامه دهخدا)»].

پاشام (باشام) مغز به جای اغشیه دماغی، (Meninx) Méninges [= پرده‌های مراکز اعصاب، ام‌الغیظ، عنكبوتیه، ام‌الرقیق (فرهنگ فارسی معین)].

پاشنه به جای (Heel), Talon (واژه‌های نو، ص ۱۶) [= جزو مؤخر پای آدمی (فرهنگ اسدی) «بزد پاشنه سنگ انداخت دور - زواره بر او آفرین کرد و سوره (فردوسی، از لغتنامه دهخدا)»].

نوع یش نویس _____
 موضوع یش نویس _____
 بیوست _____
 یاکنویس کتبه _____



شماره عمومی ۲۶
 شماره خصوصی ۷۲۵
 جزوه دان _____
 پرونده ۱

تاریخ یاکنویس ماه تاریخ ثبت ماه تاریخ تحریر ماه تاریخ خروج ماه ۱۳۱۸

من... مجله

برای بستن و یک جزوه مطالعه است. زیاده و تهاجم از مطالعه است. می برابر با بیج در بر...

- ۱- رقص - بیماریزیا .. مرگ ناخوشتره
- ۲- پذیرش - بی لذت
- ۳- مجله - لذت ... در از درون جبهه پنهان و عازبان لا لذت گزیده
- ۴- فوت - مرگ
- ۵- توفی - مرده
- ۶- تزلزلت - زلزل
- ۷- مرگ مرده یا آسمه - مرده زلزل .. مرگ مرده مرده دنیا میاید
- ۸- مرده زلزل .. نسبت بین تزلزلت زنده و مرده
- ۹- حیات - زنگنه علوم انسانی
- ۱۰- صمیمی - زنده
- ۱۱- غمزه - در سیر .. غمزه نیست در دلان خونهای عین سینه
- ۱۲- غمزه شرح - غمزه .. اندامهای است در بدن در شرح کتبه

تغییر

ص ۱۶۲).

پزشک دستیار به جای طبیب معاون Aide_ médecin

پزشکخانه به جای کلینیک به معنی مطب در خارج بیمارستان Clinique (درمانکده) (واژه‌های نو، ص ۱۹)

پزشکی به جای طب و طبابت Médical (healing) [طب در فارسی: پارسی تازی گشته از تپ که مادر یا همراه بیماریهاست، به معنی: ۱. پچشکی (آندراج)، بشازیش، درمانش (فرهنگ بهلوی) «خودش باید از میزبان گونه گون - نه گفتن کز این کم خور و زان فزون - اگر چه بود میزبان خوش زبان - پزشکی نه خوب آید از میزبان» (گرشاسبناه، از لغتنامه دهخدا)].

پزشکی آزمایشی به جای طب تجربی، Médecine expérimentale

پستان - پستانک به جای ثدی، Mamelon, (breast) [«عقل دورانیش بر ما راه روزی بسته است - وزنه هر انگشت پستانی است طفل شیر را» (صائب تبریزی)].

پستانوار به جای ذوالثدی، Mameloune

پلشت (۱۹) به جای عفونی Infectieux [= در فارسی به معنی و معادل چرکن، گنده (واژه‌یاب)، فزاکن، شوخگن (برهان) نیز آمده است. «با دل پاک مرا جامه ناپاک رواست - بدمر آن راکه دل و جامه پلید است و پلشت» (کسای مروزی)

پلشت بر به جای ضد عفونی کننده، (Antiseptic) Antiseptique

پلشت بری به جای ضد عفونی کردن، (Antisepsis) Antiseptie

پلشتی به جای قیچی - مربوط به مواد عفونی Septicité [= قیچی در عربی نیامده و همان معنی: چرکی و پلشتی از آن برمی آید. (واژه‌یاب)].

پل مغز به جای برجستگی جلوی مغز کوچک Protubérance

پلیدی به جای Féces, Sell_ [= ناپاکی، آژیخ، چرک، فضله (فرهنگ فارسی معین) «همه پلیدیها را با آب شویند و پلیدی آب از هیچ چیز شسته نشود» (از لغتنامه دهخدا)].

پوشینه به جای کپسول، Capsule، پوشینه = معنی: غلافها و کیسه‌هایی که غده‌های بدن انسان و جانوران را می پوشانند.

پاک به جای عقیب، Aseptiq, (Clean, neat) [= عاری از عفونت و طفیلی (فرهنگ فارسی معین) «بر بنا گوش تو ای پاکتر از دریتیم - سنبل تازه همی روید از صفحه سیم (فرخی)].

پاکی به جای Asepsie, (Cleanliness) [= عاری بودن از میکرب و عوامل مولد مرض (فرهنگ فارسی معین)، مقابل پلیدی (لغتنامه دهخدا)].

پالایش به جای تصفیه، Filtration, (Straining)، [= پالایش: اسم مصدر از پالودن به معنی صافی کردن (واژه‌یاب) «از ایشان تو را دل پر آرایش است - گناه مرا نیز پالایش است (فردوسی، از فرهنگ جامع شاهنامه، ص ۲۰۵)].

پالایه به جای صافی، Filtre [= پالوده، تنگیز (برهان)، پالایه اسم مصدر از پالاییدن به معنی: صافی شدن].

پایان نامه به جای رساله دکتری - تز، Thése [= رساله علمی، دانشنامهک، (واژه‌یاب)].

پایک به جای پایه کوچک در برجستگی‌های مغز (Peduncle), Pédoncule [اسم مصغر: پای + ک].

پایین رو به جای نازل (Descendant), (Descending), [نشینده (واژه‌یاب)].

پرتونبینی به جای رادیوسکپی، Radioscopie, (Radioscopy)

پرتونشناس به جای رادیولوژیست Radiologiste

پرتونشناسی به جای رادیولوژی Radiologie, (Radiology)

پرتونگاری به جای رادیوگرافی Radiographie, (Radiography)

پُز به جای خمل - یعنی برجستگی، Papille, (Papilla), Villosité [= گُرک، ریشه (فرهنگ لاروس)].

پرهیز به جای احتماء، Abstinence, (Abstinence) [= نخوردن بعضی غذاها و مایعات به دستور پزشک، رژیم غذایی (فرهنگ فارسی معین) «که گفت پیره زن از میوه می کند پرهیز - دروغ گفت که دستش نمی رسد به درخت» (سعدی)، مثل: مشکِ خالی و پرهیز آب! (امثال و حکم)].

پزشک به جای طبیب Médecin, (Physician) «ز دستی خود بتر بر پای خود - خود پزشک خویش باش ای دردمند. (دیوان، ناصر خسرو، مهدی سپلی،

پی به جای عصب، (Nerve) Nerf [= پند، پی (فرهنگ پهلوی)، پی در غیث اللغات آمده است که عصب رومن عصبه است و برابر با پی‌ها و اعصاب، رمن رومن (= جمع الجمع است)، رشته سفید و سخت پراکنده در تمامی اندام آدمی و حیوان که به مغز منتهی می‌شود و وسیله ارتباط مغز و عضو باشد (منتهی‌الارب) «که دشنام او ویژه دشنام ماست - که او از پی و خون و اندام ماست (از لغتنامه دهخدا)»].

پیاز تیره - مغز به جای بصل النخاع، Bulbe rachidien (oblongata Medulla) (واژه‌های نو، ص ۶۰)

پیخال به جای براز و مدفوع، (Feces) Matière fécale، [پیخال در فارسی به معانی: سرگین، پلیدی (غیث اللغات)، مدفوع رانده شده (آندراج)، هیخرا، موتریش (فرهنگ پهلوی)، پیشاب، گه چمین، که که (گوش اصفهانی) نیز آمده است (واژه‌یاب). در واقع این کلمه مرکب از پیخ و آل است. «هر آنکه پیخال انداختی - اندر زمانش خورش ساختی» (اسدی طوسی، از لغتنامه دهخدا)»].

پیخاله به جای مدفوع شکل Fécaloïde

پیشاب به جای بول Urine [= شاش، شاشیدن، گمیز (صحاح الفرس)، چامین (برهان)، مقابل پس آب (لغتنامه دهخدا)»].

پیشاب‌راه به جای مجرای بول (Urethra) Urétere

پیش‌بینی به جای (Foresight) Préventif [به معنی: دوراندیشی، عاقبت‌اندیشی (انجمن آرا) «حسابی که فرمود رأی بلند - کس از پیش‌بینی نباید گزنده (نظامی)، پیش‌بینی یعنی حدس زدن وقایع آینده از علل و اسباب و فرامین موجود، مثلاً یک پزشک گاهی از دیدن احوال بیماری می‌تواند بگوید که او بهبود خواهد یافت یا خواهد مرد (فرهنگ فارسی معین)»].

پیش‌پاس (باش) به جای معالجه قبلی Préventif [استادمعین: این کلمه مرکب را صرفاً از ساخته‌های فرهنگستان می‌داند].

پیش‌گیری به جای تقدم به حفظ - صیانت Prophylaxie [منبع سرایت مرض از پیش].

پیشین به جای ثنایا Incisives (Incisor teeth) [«یکی را به گفتم ز صاحب‌دلان - که دندان پیشین ندارد فلان» (سعدی، از فرهنگ فارسی معین)»].

پیوند به جای وتر (مقصود دسته الیافی است که استخوانها را به یکدیگر

وصل می‌کند و به لغت فرانسه لیگامان Ligament گفته می‌شود).

تار آوا به جای طناب صوتی (Vocalcord) Corde Voale

تب‌دانه‌ای به جای حمیات بثوری (۲۰) Fièvres éruptives

تخمدان به جای تخم (Ovary) Ovaire (جزو لغات طبیعی و پزشکی (واژه‌های نو، ص ۶۵) [در انسان تخمدانها در طرفین رحم جای دارند و بوسیله الیافی به رحم متصلند (فرهنگ فارسی معین)»].

تراش به جای خرط‌قروح Curetage [خراشش (واژه‌یاب)»].

تندویی به جای عنکبوتیه - یکی از غشاءهای مغز Arachnoïde [تندی، رویه پرویزن سلاب، تنده، میانشامه (واژه‌یاب)»].

تنه به جای بدن Tronc [همگی اندام را گویند. جز سر و گردن (واژه‌یاب)»].

تیره پشت به جای ستون فقرات (Vertebral Column) Colonne Vertébrale

جگر به جای کبد (Liver) Foie [معادل‌های دیگر آن: زرکانی، سیم‌کانی (واژه‌یاب) «گفتم که عضوهای رئیسه دل است و مغز - گفتا سیر زو کرده و زهره است پس جگر (دیوان، ناصر خسرو، همان، ص ۱۸۹)»].

جنین به جای کودک در شکم که به زبان خارجی Foetus (Embryo) گفته می‌شود. «گر بریزد خونم آن روح الامین - جرعه جرعه خون خورم همچون جنین» (مولوی، از لغتنامه دهخدا)»].

جویدن به جای مضغ کردن، Mächer [= این کلمه در پهلوی: جوتن، جوییتن به معنی جویدن آمده است (برهان قاطع، تصحیح دکتر معین)»].

چشایی به جای ذائقه Gout

چرک به جای ریم، Pus (matter) [= مطلق زخم را نیز گویند اعم از زخم کارد و شمشیر و غیره (برهان)، زخم (جهانگیری)، ریش (ناظم‌الاطباء) «چرک زد چشم زخمی را از یک خس - ز بهر چشم او را زخم شد بس (خسرو دهلوی از آندراج)»].

چشم‌پزشک به جای کحال (پزشکی که دردهای چشم را درمان کند) (Oculist), Ophthalmologue.

چمین به جای Exorment [= چمین مخفف چامین است که شاش و بول را

گویند. (برهان)، «بود بیحد آن چمن نسبت بدو - آن نظر که بیند آن را راست کو (فزهنگ لغات و...، سید صادق گوهرین، ج ۴، ص ۶۶)».

خون‌روی به جای نزف الدم (Hemarragie)، Saignement

چنبر به جای ترقوه Clavicule [چنبر استخوان گردن است که به عربی ترقوه گویند. (فزهنگ رشیدی)].

خون‌گیر - رگزن به جای فصاد Saigneur

خون‌گیری - خون گرفتن به جای عمل فصد (Phlebotomy)، Saignée

چنگار به جای سرطان^(۶۱) (بیماری‌های که زخم آنها در کنار خود چنگهایی می‌گسترانند. چنگار کلمه فارسی سرطان است)، Cancer، (Carcinoma; Cancer)

خونین به جای دموی Sanglant، (Sanguinary) [خونین صفت نسبی منسوب به خون، آلوده به خون، خون‌آلوده (ناظم‌الاطباء) «چو خونین شود دست گلچین زخار - زخون برگها سرزند غنچه‌وار» (ملاطفا، از آندراج)].

چنگاری به جای قروح سرطانی، Cancereux، (Cancerous)

دارو به جای (Droque)، Médicament [هر چه با آن دردی را درمان کنند] او را فلک برای طبیبی خویش برد - کز دیرباز به داروی او آزموده بود. (از لغتنامه دهخدا)].

چین پسین به جای چین خوردگی دوم حلق Pilier Postérieur

چین پیشین به جای یکی از چین خوردگی‌های بینج حلق که به آخر زبان وصل می‌شود. Pilier antérieur

داروخانه به جای دواخانه، (Pharmacy) Pharmacie [= داروکنده «روح‌الله ساخته به دانش - داروکنده‌ای زهر نباتش» (تحفه‌المراقین، خاقانی)، در اصطلاح قدما، به معنی مطب: «به داروخانه مرد بودند که در هر روز نبضم می‌نمودند» (عطار، از لغتنامه دهخدا)].

خانه‌های شش به جای حبابچه‌های ریوی Alvéoles Pulmonaires

خودنگاری به جای میکروگرافی، Micrographie

داروشناس^(۶۲) به جای ادویه‌شناس (Adruggist) Pharmacologiste

خرده‌دست به جای استخوانهای کوچک دست، Carpe (واژه‌های نو، ص ۳۶).

داروشناسی به جای ادویه‌شناسی (Pharmacology) Pharmacologie

خشکنای به جای حنجره larynx (از اصطلاحات ابوعلی سیناست).

داروفروش به جای دوافروش Apothicaire، [«چه خوش گفت یک روز داروفروش - شفا بایدت، داروی تلخ‌نوش» (سعدی، از لغتنامه دهخدا)].

خم آورتا به جای ام‌الشرابین، Crosse de laorte [= مامرگ، بزرگ سرخرگ (واژه‌یاب)].

داس مغز به جای چین خوردگی بزرگ سخت شامه که مانند داس و از طرفی به طرف دیگر کشیده شده است، (Faux of cerebrum) Faux du cerveau

خم سینی به جای یکی از خمیدگی‌های روده که به شکل دندانان حرف «س» است. Anse Sygmoïde

دام‌پزشک^(۶۳) به جای کسی که چهارپایان بیمار اهلی را درمان کند - بیطار [= ستورپزشک، پچشک‌ستور]، (Vétérinaire) آندراج

خودخوار به جای Autop hage

دچاری به جای ابتلاء Affection [= آسیب‌دیدگی، آزمودن (آندراج)]

خورد به جای تغذیه (خورد، اسم مصدر از خوردن، در فارسی عمل تغذی را گویند و این کلمه به جای Nutrition فرانسه اختیار شده است)، خوراک‌رسانی، خوارتاری از معادل‌های دیگر آن است و به انگلیسی نیز Nutrition; alimentation گفته می‌شود. «به دارو ببخش آنچه افزون بود - وز اندازه خورد بیرون بود» (فردوسی، از لغتنامه دهخدا).

درشت‌خوار به جای جانورانی که غذاهای درشت می‌خورند. (Macrophage، [= «رجل جشِب‌المأكل: مرد بدخورش درشت‌خوار، ناظم‌الاطباء»].

خون‌چکان به جای دمایی Sanguinolent (جراحاتی که آلوده به خون

دستگاه به جای جهاز [Appareil] جهاز: مجموعه اعضایی که عمل معینی را انجام دهند: جهاز تنفس، جهاز هاضمه (فرهنگ فارسی معین).

دستگاه جنبش به جای جهاز محرکه، [Appareil locomteur] استخوان و گوشت را دستگاه جنبش نامند.

دستگاه رویش به جای جهاز نامیه [Appareil végétatif]

دستور خوراک به جای رژیم غذایی، Régime alimentaire [= پرهیزانه، فرمُرت (برهان، فرهنگ عمید)].

دستور خوراک بیمار به جای رژیم بیماری، رژیم مرضی Régime de malade

دم، دم فرو بردن به جای شهیق، نَفَس Inspiration، دَفَس، دِن (فرهنگ پهلوی) «به گوش تو گر نام من بگذرد - دم و جان و خون و دلت بفشرد» (از لغتنامه دهخدا).

دم زدن به جای تنفس، Respiration [= معادل‌های دیگر آن در فارسی: دَخش، هویش هو = نَفَس (فرهنگ کوچک)، دَیش (آندراج)، نفس زدن و نفس کشیدن (ناظم‌الاطباء) «اگر چه دلم دید چندین ستم - نخواهم زدن جز به فرمانت دم (از لغتنامه دهخدا)].

دندان به جای ضرس (Tooth) Dent «مرا بسود و فرو ریخت هر چه دندان بود - نبود دندان لابل چراغ تابان بود (دیوان رودکی، منوچهر دانش پزوه، ص ۳۷)].

دندان آسیا به جای طواحن [= طاحنه، طاحونه (مفرد) یعنی: دندانهای آسیا (آندراج) Molaire

دنده به جای ضلع، استخوانهای پهلو (Rib) Côte

دوازدهه به جای اثنی عشر، (Duodenum) Duodénum [قسمت نخستین روده‌های باریک].

دوره نسهفتگی به جای دوره کمون Période d'incubation (Incubation Period)

دهان به جای فم، (Mouth) Bouche [«صدف‌وار گوهرشناسان راز - دهان جز به لؤلؤ نکردند باز» (سعدی)].

درمان به جای طریق علاج که به زبان بیگانه (Remède) (Treatment) [= برای کلمه درمان معادل‌های دیگری نیز در زبان فارسی به کار رفته است: چار (فرهنگ پهلوی)، گزیره، ویده (برهان) «همه دردی رسد آخر به درمان دل ما بی که دردش بی‌دوا بی (دویستی‌های باباطاهر همدانی، الهی قشته‌ای، ص ۱۵۸)

درمان‌پذیر به جای علاج شدنی، قابل علاج، Onrable [= درمان‌پذیرنده «دردیست درد عشق که درمان‌پذیر نیست - از جان‌گزیر هست وز جانان‌گزیر نیست» (خاقانی، از لغتنامه دهخدا)].

درمان‌شناس به جای متخصص در اصول تداوی، Thérapeute, (Therapeutist), [صفت فاعلی مرکب مرخم: درمان‌شناسنده].

درمان‌شناسی به جای اصول تداوی، (Therapeutics) Thérapeutique (حاصل مصدر: مرکب)

درمانگاه به جای کلینیک، به معنی مطب بیمارستان Clinique - قسمتی از بیمارستان که دارای تخت است و یک سرپزشک آن را اداره می‌کند [مبدأ پیدایش درمانگاهها داروخانه‌هایی بوده است که به فقرا داروی رایگان می‌داده‌اند. در ایران از زمانهای بسیار قدیم درمانگاههای رایگان وجود داشته مانند: دارالشفای مشهد و ... (لغتنامه دهخدا)].

درون شامه دل به جای غشاء درونی قلب Endocarde, (Endocardium)

درونی به جای داخلی [صفت نسبی مقابل بیرونی (Intérieur) Interior]

دریچه دولختی به جای یکی از دریچه‌های دل، Valvule_mitrale

دریچه سه‌لختی به جای یکی از دریچه‌های دل (Tricuspid Valve), Valvule tricuspid

دریچه سینی به جای یکی از دریچه‌های دل، Valvule Sigmoide

دریچه نای به جای دریچه مکی، Epiglote

دژپیه به جای غده‌هایی است که دارای سلولهای عصبی می‌باشند. Ganglion

دستور به جای جواز (در اصطلاح پزشکی) Prescription. (واژه‌های نو، ص ۳۸).

رگ‌شناسی به جای معرفت‌العروق (Angilog) Angiologie

زایمان به جای وضع حمل [زایش، اسم مصدر از زاییدن (Accouchement (Delivery)

دید به جای رؤیت Vision [مصدر مرخم از دیدن].

روده باریک به جای معاء دقاق (Intestinsgreles), (Small intestine)

زبان کوچک - ملازه به جای لهات (Urula) Luette [ملازه: بادامستان (لاروس)]

روده بند به جای ماساریقا (Mesenter) Mésentère روده بند: ترجمه کلمه ماساریقای عربی است که در اصل تحریف شده از یونانی است.

زبرین به جای فوقانی (Superior) Supérieur

روده تهی به جای صائم (Empty intestine) Jéjunum

زخم به جای جراحت (Wound) Plaie [در فارسی، ریش به معانی: زخم، ولایه، ولایه (برهان)، این لغت در پهلوی هم بوده است ... زخم و زخمه در اصل لغت پارسی به معنی زدن است و نظیرش در عربی ضرب و ضربه است نه به معنی جراحت و ریش ... و چون حاصل زدن شمشیر و سایر حربیه‌ها جراحت است. مجازاً بر جراحت اطلاق کرده‌اند (آندراج) «این چه استغناست یا رب وین چه قادر حکمت است - کاین همه زخم نهان است و مجال آه نیست» (دیوان حافظ، قزوینی و غنی، زوار، ص ۷۶).]

روده دراز به جای ایلاووس (Ileum) Iléon

روده راست به جای معاء مستقیم (Straight intestine) Rectum

روده فراخ به جای معاء غلیظ (Large intestine) Grosintestins

زرداب به جای صفرا (Bile) Bile، [زرد+ آب، در فارسی: اتلخه، ویش (فرهنگ پهلوی)، لَو (برهان)، وزیر (فرهنگ کوچک)].

روده کور به جای معاء اعور، کور روده (Cecum; caecum) Goecum

زردپی به جای رباط (= یعنی رشته‌های زردی که دو استخوان را به هم می‌پیوند) (Tendo; Sinew) Tendon

رویوان به جای Embryon یعنی: موجودی که در حال رشد و نمو و رویدن است. جنین، نخستین دوره رشت تخم

زند زبرین به جای استخوان زنداعلی (Radius) Radius

رویوان‌شناسی به جای امبریولوژی (= جنین‌شناسی (Embryology) Embryologie

زند زیرین به جای استخوان زنداسفل (ulna), Cubitus

رویه مغز به جای غشاء دماغی (Méninges)

زندگانی به جای حیات، (Lifetime) Vie [= گیان، زیست (فرهنگ پهلوی) بود و نبود (فرهنگ فارسی معین)، اسم مصدر از زنده، پهلوی آن زندکیه Zindakih زنده بودن (برهان قاطع، تصحیح دکتر معین) «و گفت این پسر هنوز از باغ زندگانی برنخورده است». (گلستان سعدی)].

ریزخوار = ریزخوار

ریش به جای قرحه (Ulcer), (Ulcère) [قرحه یا قرحه در فارسی به معنی: زخم چرکین (لاروس)، زخم و جراحت (ناظم‌الاطباء) قریح، قرح آمده است (لغتنامه دهخدا)].

زنده به جای حی (Alive) Vivant، [زنده: صاحب جان که آن را به عربی حی می‌گویند و مشتق از آن است زندگی و زندگانی (انجمن آرا) «چنین خواندم امروز دفتری - که زنده است جمشید را دختری (منوچهری) دیوان، چاپ دوم، دبیرستانی، ص ۱۴۳].

ریشناک به جای قرحه‌دار، قرحه‌ای، (Ulcèreax), (Ulcerous) [خسته و ریشدار و مجروح. «بود یک مسکین عازر نام بر در آن توانگر افتاده بود، ریشناک و دردناک (از لغتنامه دهخدا)].

زهدان به جای رحم (Uterus) Utérus، [پرکام (انجمن آرا)، آبست، آبسته، بیجه‌دان و قرارگاه نطفه که به عربی رحم گویند (برهان قاطع)].

زاد به جای متولیات (موالیه) Natlite

زهر به جای سم (Poison) Poison

زایشگاه به جای محلی که برای وضع حمل زنان است. Maternité

نوع یش نویس _____
 موضوع یش نویس _____
 زیوست _____
 پاکتویس کتسه _____



شماره عمومی _____
 شماره خصوصی _____
 جزوه دان _____
 پرونده _____

تاریخ پاکتویس ماه تاریخ ثبت ماه تاریخ تحریر ماه تاریخ خروج ماه ۱۳۱

راکبیرین

۱۳ - صاعد - بالدررو

۱۴ - نازل - پائین روزه

۱۵ - فرمانی - زین

۱۵ - تکتانی - زین

۱۷ - دخی - درونی

۱۸ - فزجی - برونی

۱۹ - رض مکر - زبانی

۲۰ - نلمه - باد

۲۱ - سکر - آدرسه

پژوهش دژده علمی انسانی و مطالعات فرهنگی

۱ - شرط تعديل - سانی

۲ - تسقیم - ریسه

۳ - ترمیم - ناره

۴ - مکرر ولسن - داندن

نهم است در موع زلم آله را کجا به بره

سوزن زدن به جای زرق Injector تزریق، ژوبین زدن (نیزه کوچک)، عربی آن مزراق است. از آن معانی دیگری چون: چشم دوختن، بر چشم کسی (واژه باب) برمی آید.

سیاهرگ به جای ورید (Vein), Veine

سینه به جای صدر، (Thorax), Thorax_Poitrine

شامه شش به جای غشاء جنب Plèver، شامه در فارسی به معنی پرده است.

شفابخش به جای علاجی (Curative), Curatif [= دارویی که تندرستی آورد (ناظم الاطباء)، پزشک یا دارویی که دیگران را شفا دهد (فرهنگ معین) «ای باد از آن باده نسیمی به من آور - کان بوی شفابخش بود دفع خمارم» (دیوان حافظ، به اهتمام قزوینی و غنی، زوار، ص ۲۲۶)].

شفاخانه (۲۴) به جای پست صحی امدادی مدارس [Maison de santé بیمارستان (فرهنگ معین) و آن مکانی بوده که ملوک و امرا برای معالجه غربا و مساکین مقرر سازند (آندراج)، «مستی را که خماری نبود در دنبال - از شفاخانه آن نرگس بیمار طلب» (صائب)].

شکممچه‌های مغز به جای بطون دماغی - دماغ،
Ventricules cérébrés brules

شکمه به جای هر یک از دو بطون زیرین دل (Ventricule), (Ventriculus)

شکنتجه‌های مغز به جای تلافیف دماغی Circonvolutions Cérébrales

شناخت بیماریهای پوست به جای معرفت امراض جلدی Dermatologie

شنوایی به جای سامعه (Auditory), Auditif; Ouïe (واژه‌های شنوایی را ابوعلی سینا در کتابهای خود که به فارسی نوشته است بکار برده).

غده به جای گره‌ها و برجستگیهای ترشح کننده در بدن، (Gland) Glande [غده در فارسی: گند (فرهنگ پهلوی) این واژه هنوز در شوشتر و پاره‌ای از شهرهای خراسان به کار می‌رود، واژه Gone، در یونانی و Gonad، در انگلیسی از همین ریشه است].

غده پانگوشی به جای غدد نکفیه،
(Parotid gland) Glandes parotides

زهرابه به جای توکسین. یعنی: سمی که از میکروبا تشریح می‌کند. (Toxin)
Toxine، [آب آلوده به زهر (فرهنگ فارسی معین)].

زهرشناسی به جای سم‌شناسی (Toxicology) Toxicologie

زهره به جای کیسه صفرا (Gall bladder) Vésicule; biliure

زهناک به جای مترشح (Suintant [= شیبخته (برهان)، زهناک، تراوه (واژه باب)، دارای نسل و اولاد (ناظم الاطباء)].

زیرین به جای تحتانی (Inferior; Lower), Inférieur

زیدرگ به جای وعاء لنفاوی Veines lymphatiques

سترون به جای عقیم - نازا (Sterile) Stérile [= بی‌ثم، مرد، ستاغ (برهان)، زنی که نزاید، عقیم (صحاح الفریس)، بی‌حاصل (فرهنگ فارسی معین) «کنون شویش بمرد و گشت فرتوت - از آن فرزند زاده شد سترون (منوچهری)].

سترون کردن به جای عقیم کردن (Sterilize) Steriliser [مصدر مرکب: نازا کردن]

سترون‌کننده به جای عقیم‌کننده Sterilisateur

سترونی به جای عقَم (Sterility), Stérilité، [خاموش گردیدن، نازایی].

سخت شامه به جای ام‌الغلیظ (Dura - mater) Dure - mére

سرپزشک به جای رئیس سرویس در بیمارستان، [Chef de service = رئیس پزشکان].

سرخ‌رگ به جای شریان، (Artery) Artère; Artere [شریان، شریان: یعنی رگ جهنده (آندراج)، رگ جان (برهان)].

سُرخنای به جای مری (Pharynx) مری در فارسی: به معنی سُرخنای و گوارنده آمده است (واژه‌های نو).

سُربین به جای عظم حرقه (liaque) Fesse [نشستگاه آدمی (برهان)، کفل و ساغر آدمی و همه حیوانات (آندراج)، تاجوران را زلعل طرف نهب بر کمر - شیردلان را زجزع داغ نهب بر سُربین (خاقانی، از لنتامه دهخدا)].

غده زیربانی به جای غدد تحت لسانی Glandes Sublinguales

کالبدگشایی به جای فتح میت - برای تحقیق آنکه از چه مرض یا چه صدمه مرده است که به زبان بیگانه Autopsie ، (Autopsy)

غده زیرآرواره به جای غدد تحت فکی (Submaxillary gland) G. sous - Maxillaires

کبره به جای قشرالقروح (Crust) crôte [پوسته نازک روی زخم (فونگ فارسی صبا)].

غده‌های خندوبه جای غدد بزاقی (Salivary glands) Salivaires, Glandes

کشت به جای زراعت برای پرورش میکروب (Culture) Culture

غوزک بیرون به جای قوزک خارجی در استخوان پا، Malléole externe ، (External malleolus) [قوزک: پارسی است، که بصورت کوژک، برآمدگی، غوزک پای هم ذکر شده (واژه‌یاب)، این کلمه اسم مصغر است به معنی غوز خرد، قوزک کوچک (لغتنامه دهخدا)].

کف = کف [دست، یا دست تا بنددست، از آن بابت کف گفته‌اند که تن را از آزار نگه می‌دارد: «به تن زنده پیل و به جان جبرئیل - به کف ابر بهمین به دل رود نیل» (فردوسی، از لغتنامه دهخدا)].

قرنتین به جای قرنطینه Quarantaine

کمر به جای قطن Réyion Lombarre ، (Loin; Waist) [معروف است که میان راگریند (فونگ رشیدی) «نشستم تا کمر در خون به اشک لاله گون خود - تو چون دشمن شدی من هم کمر بستم به خون خود (صائب)].

قفس سینه به جای قفس، قفسه صدری Cage, thoracique

کمر درد به جای لوم‌باگو Lumbago ، [= کمر درد = اضافه مقلوب: درد کمر].

قولون به جای Côlon (روده فراخ) (Colon) [= اسم یونانی کلن که به زبان عربی وارد شده: به معنی رود فراخ].

کیسه به جای حفره‌های درونی بدن که به توسط حیوانات طفیلی پیدا می‌شود. (Kyste)

قولون بالا رو به جای قولون صاعد، (Ascending colon) Colon ascendant

کیسه بندی به جای Enkstemment

قولون پایین رو به جای قولون نازل (Descending colon) côlon descendant

کیسه بستن به جای Senkyster (واژه‌های نو، می ۶۹ - ۷۰).

کارورز به جای انترن (دانشجویی که در بیمارستان به دستور پزشک کار می‌کند.) (واژه‌های نو، می ۶۶).

گداز به جای ذویان Fusion [= ۱. گدازیدن، گداختن، ذوب، ۲. لاغری، کاهش تن، ۳. تپش (مخصوصاً تپش و لرزش زنان به هنگام زادن و همچنین به معنی: درد و سوز، درد و رنج. همه مهتران پیشواز آمدند - پر از درد و سوز و گداز آمدند] (از فونگ فارسی معین)].

کاسه سر به جای جمجمه (Skull) Crâne [به معنی جمجمه در فارسی، کاجک (آندراج)، کدفت (فونگ کوچک) مسترک (فونگ پهلوی) آمده است. «روزی که چرخ از گل ما کوزه‌ها کند - زنهار کاسه سر ما پر شراب کن» (دیوان حافظ، خطیب رهبر، می ۵۳۹)].

گردش خون به جای دوران دم Circulation Sanyuine (Blood Circulation)

گردنا به جای استخوان رزفه، استخوان مکعبی سر زانو Rotule

کالبد شکافی به جای تشریح عملی: یعنی پاره کردن بدن موجودات زنده برای آشنایی به وضع آنها که به زبانهای بیگانه (Dissection) Dissection گفته می‌شود. (تن‌شناسی).

گرده به جای کلیه Reine ، (Kidney) [کَلَوَه. قَلَوَه «ناکی زدست ناکس و کس زخمها ززند - برگرده‌های ناموران گرده‌های نان» (خاقانی، از لغتنامه دهخدا)].

کالبدشناسی به جای تشریح: یعنی شناسایی به احوال بدن موجودات که به زبانهای بیگانه گفته می‌شود: (Anatomie) Anatomie

گزش به جای لذع Mursure [= اسم مصدر از گزیدن، «من به فریاد از عنای سبش - نیش از الماس دارد او به گزش» (از لغتنامه دهخدا)].

گلو به جای حلق (Gorge, throat)، پَلَخ (برهان) «گلوئی خویش عبث پاره می کند بلبل - چو گل شکفته شود در چمن نمی ماند» (صائب، از آندراج).

گلوگاه به جای بلعوم Pharynx (Stat of) = شکمبار، خوردنده، آبراه اندرونی، پُشته، سرخنای (واژه یاب) محل گلو و حلقوم (ناظم الاطباء)، مجرای غذا در حلق (فرهنگ فارسی معین) «زبان بند کن تا سرآری به سر - زبان خشک به تا گلوگاه تر» (نظامی).

گلوئی زهدان به جای عتق رحم Colde l'utérus (Neck of Uterus)

گندزدا به جای ضد عفونی کننده، Désinfectant (Disinfectant)

گندزدایی به جای ضد عفونی کردن Desinfection (Disinfection)

گند زدوده به جای ضد عفونی شده Désinfecté (واژه های نو، ص ۷۴).

گوارش به جای هضم Digestion (Diyestion; coction) = پزمایش (فرهنگ پهلوی)، اسم مصدر از گواردن، گواریدن «منخور چندانکه خرما خار گردد - گوارش در دهن مردار گردد» (نظامی).

گوشت دندان به جای لثه (۲۵) Gencive (Gum)

گونه به جای خد Joue ، (cheek) [در علم طبیعی به معنی نوع (Species)، Espèce] آمده است.

لاشه به جای جسد پس از مردن، جسد انسان و جانوران را لاشه گویند. (Corpse)، Cadavre «وان پیر لاشه را که سپردند زیر خاک - خاکش چنان بنخورد کزو استخوان نماند» (معدی) احمق را ستایش خوش آید چون لاشه ای که در کعبش دمی فربه نماید (گلستان سعدی).

لب به جای شفه (lip) Lèvre، [اصل شفه = از شقوة یا شَفَه است (آندراج) «هر آنکه که برگاه خندان شود - گشاده لب و سیم دندان شود (فردوسی)].

لگن به جای (لگن) خاصره Bassin (Pelvis) [لگن به عربی حوض گفته می شود (لغتنامه دهخدا)].

لگنچه به جای حبابچه - حوضچه Bassinet; Vesicule (Renal Pelvis) = تالابک، اسم مصغر، لگن کوچک (فرهنگ فارسی معین).

ماهیچه به جای عضله Muscle (Muscle) [اسم مصغر، به معنی بافت، نسج عضلانی (فرهنگ فارسی معین)].

ماهیچه دل به جای عضله قلب

ماهیچه شناسی به جای معرفت العضلات (Myologie) Myologie

مایه به جای واکسن Vaccine (Vaccine)

مایه زنی به جای Vaccination (عمل واکسن زدن).

مایه کویی به جای تلقیح واکسن، Vaccinothralpie

مخچه به جای دماغ اصغر Cervelet [بطور کلی مخچه عضو تنظیم تونوس Tonus و قوای عضلات و انعکاسات مربوط به تعادل و وضعهای مختلف بدن است ... (فرهنگ فارسی معین)].

مرده به جای More «وای آن زنده که با مرده نشست - مرده گشت و زندگی از وی بجست (مولوی)، «یاد آر زشمع مرده، یاد آر (علی اکبر دهخدا)» (۲۶)

مرده زاد.... به جای مولود مرده بدنیا آمده Mort - né

مرده زادی.... نسبت بین متولدین زنده و مرده به جای Mortinatalité

مرگ به جای موت Thanato، Mort، (Thanato)، [مرگ به معانی: خفتن، آرمیدن، کهنه شدن نیز آمده است (آندراج) «مرگ اگر مرد است گو نزد من آی - تا در آغوشش بگیرم تنگ تنگ (سای)].

مغز تیره به جای نخاع مغز حرام، نخاع شوکی، Moelle épinière (Spinal Cord)

مومی کاری، مومکاری به جای مومیفی کاسیون Momification (واژه های نو، ص ۷۸).

موی رگها به جای عروق شعریه، Capillary (ies) Vaisseaux capillaires، شبکه عروق باریکی که در حد فاصل بین شریانها و وریدها قرار دارد.

مهره به جای فقره Vertère (Vertebra) (مقصود هر یک از فقرات پشت است) «به گرزش چنان کوفت زخم درشت - کس اندر شکم ریخت مهره ز پشت (اسدی طوسی، از لغتنامه دهخدا)].

مهره های کمر به جای فقرات قطنی (Lumbar Vertebrae) V.lombaires



وزارت معارف

فرهنگستان ایران

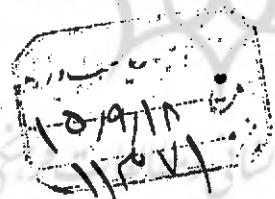
دارالانشاء

ریاست وزراء

تاریخ ۱۳۱۵ - ماه ۹

نمره ۴۰ - ضمیمه

بطوریکه خاطر محترم عالی مطلع است سابقاً در فرهنگستان بجای حفظ الصحه و صحت
 لغت بهداشت اختیار شده بود نظر باینکه استعمال لغت مزبور برای هردو معنی
 ممکن بود اسباب سوء تفاهم شود و از اداره صحت نیز تذکر داده شده بود در پنجاه و
 نهمین جلسه فرهنگستان تصویب گردید بجای حفظ الصحه مطابق سابق لغت بهداشت
 و بجای اداره صحت لغت اداره بهداشتی استعمال شود مراتب بعرض پیشگاه
 اعلیحضرت همایون شاهنشاهی نیز رسیده و ترتیب مزبور مورد قبول یافته است متعنی است
 برای ابلاغ آن مقرر فرمایند اقدام مقتضی بعمل آید ۲۰ رئیس فرهنگستان ایران سر رون



پیشگاه علوم انسانی
 رتال جامع علوم انسانی

فهرست
 وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه
 تاریخ ۱۵/۹/۱۱

مهره‌های گردن - جای فقرات عنقی
Cervical vertebrae V. cervicales [هفت مهره ناحیه گردنی ستون فقرات
(فرهنگ فارسی معین)].

کرمانی) دروی نکو معالجه عمر کوتاه است - این نسخه از بیاض مسیحا
نوشته‌ایم» (نظری از آندراج)].

نمناک به جای مرطوب (Damp) Humidité.

میانین به جای Périnee] = قسمتی از سطح تحتانی حفره لگن خاصره که
محدود است بین عضو تناسلی در جلو و سوراخ مقعد در قسمت عقب....
(فرهنگ فارسی معین)].

نوکار به جای اکسترن در بیمارستان Externe] = دانشجویی که امتحان
مسابقه را گذراند و در بیمارستان به دستور کارورز به کارهای مقدماتی
می‌پردازد (لغتنامه دهخدا)].

میزه‌شناس به جای متخصص در امراض بولی Urologue

نوک دل به جای رأس القلب Pointe du coeur.

میزه‌نای به جای حوضچه، مجرای حالب، Uirètere، (Ureter) [میزه‌نای در
اصل لوله باریکی است که ادرار را از لگنچه به مثانه می‌آورد (فرهنگ فارسی
معین)].

نیام ماهیچه به جای غلاف عضلانی Aponé vrose.

میکرب = میکروب (microbe), microbe

نیش به جای دندانهای انیاب Canine (Canint teeth) = دندان بادمشکن،
(فرهنگ فارسی معین)].

میکروب‌شناس به جای میکروبیولوژیست (Microbiologie) Microbiologiste

نیمکره مغز به جای Hémisphères eërèbrules] هر یک از دو قسمت چپ
و راست مغز (لغتنامه دهخدا)].

میکروب‌شناسی به جای میکروبیولوژی (Microbiologie) Microbiology

یاد به جای حافظه (Memory) Mémoire] = یاد (برهان)، آیاد، ورم (فرهنگ
پهلوی)].

نازک‌نی به جای قصبه صغری Péronée (واژه‌های نو، ص ۸۰) [یکی از دو
استخوان تشکیل دهنده ساق پاست (فرهنگ فارسی معین)، ستاغ کوچکتر در
ساختر ساگ پای (واژه‌باب)].

پی نوشت:

نای به جای قصبه‌الریه Trachée, Trachée - artere [نای به معنی: گلو،
مخرج آواز (ستهی‌الارب)، حنجره، راهگذر نفس نیز آمده: «آکل و ماکول را
حلق است و نای - غلب و مغلوب را عقل است و رأی» (مولوی، از لغتنامه
دهخدا)]. صاحب مجمع‌الفرس: نیز نای را به معنی گلو آورده با شاهد مثال:
نهاده پدر چنگ در نای خویش - پسر چنگی و نایی آورده پیش (جلد سوم،
ص ۱۴۶۸).

۱ - دکتر محمدحسین ادهم (قمان‌الدوله): در سال ۱۲۵۸ در تبریز متولد شد. وی
نیره پیراحمد کتی طبیب محمدشاه و نواده میرزا محمد کتی فخرالاطباء طبیب
ناصرالدین شاه می‌باشد. وی طبیب مخصوص احمدشاه بود و در آن زمان بود که او
لقب قمان‌الدوله را دریافت و سپس به عضویت مجلس حفظ‌الصحه انتخاب شد. وی
پس از تحصیلات دانشکده پزشکی پاریس در سال ۱۳۳۵ ق. در مدرسه عالی
دارالفنون عهده‌دار تدریس درس طب شد. و پس از سالها تلاش در امر طبابت در سال
۱۳۷۰ ق. ۱۳۲۹ ش. درگذشت. راهنمای دانشکده پزشکی و تهران. چاپخانه
دانشگاه تهران، ۱۳۳۲، ص ۸۴.

نایزه به جای شعبه قصبه‌الریه Bronche، [نایزه: هر یک از دو تقسیم اولیه
نای که به ریه‌های چپ و راست هدایت می‌شود. (فرهنگ زبان فارسی
امروز)].

۲ - با تأسیس دانشگاه تهران در هشتم خرداد ماه ۱۳۱۳ مدرسه عالی طب که در سال
۱۲۹۷ استقلال یافته و از تشکیلات دارالفنون جدا شده بود، به همراه چند مدرسه
عالی دیگر از جمله مدرسه عالی دارالمعلمین و ... بعنوان دانشکده طب شروع به
فعالیت کرد و در مرداد ماه سال ۱۳۱۳ اسانامه و دستور تحصیلات دانشکده طب به
تصویب رسید. راهنمای دانشکده پزشکی و همان، ص ۷۰ - ۷۵.

نرم‌شام به جای ام‌الرقیق (Plamatra) Pie - mère [داخلی‌ترین پرده از
پرده‌های مغز. (فرهنگ زبان فارسی امروز)].

۳ - بدره‌ای، فریدون، گزارشی درباره فرهنگستان ایران، تهران، چاپخانه بهمن،
۱۳۵۵، ص ۱۶.

نسخه = نسخه، (Firmule) Ordonnance _ Recette، [نسخه: پارسی است
که به عربی برگشته، به معنی: نَسک، نَسک (فرهنگ کوچک)، پاچن (فرهنگ
پهلوی)، ناجین، رونوشت، رونویس. «نسخه دارو ز طبیبان طلب (خواجوی

۴ - صدیق، عیسی، توضیح در تاریخچه فرهنگستان، نامه فرهنگستان، سال اول،

شماره چهارم، آبان ۱۳۲۲، ص ۷.

۵- سیمی، احمد، سابقه فرهنگستان در ایران، نامه فرهنگستان، سال اول، بهار ۱۳۷۴، ص ۱۳۷-۱۳۸.

۶- همان، ص ۱۴۰.

۷- صدیق، عیسی، یادگار عمر، تهران، چاپخانه افست مروی، چاپ دوم، ج دوم، ص ۲۵۸-۲۵۹.

۸- برای آگاهی بیشتر در مورد کمیسیونهای فرهنگستان و تقسیمات آن و اشکال و اختلافی که در مورد کمیسیون پزشکی مطرح است. ر.ک: سالنامه و آمار سالهای: ۱۳۱۵-۱۳۱۶-۱۳۱۷، همچنین دفتر پنجم و ششم واژه‌های نو و همچنین ر.ک: گزارشی درباره فرهنگستان، فریدون بدره‌ای، همان، ص ۳۱-۳۳.

۹- ریاست کمیسیون پزشکی تا اسفند ۱۳۱۷ به عهده دکتر علی پرتو اعظم، عضو پیوسته فرهنگستان بوده، بدره‌ای، فریدون، همان، ص ۵۷.

۱۰- واژه‌های نو تا پایان اسفند ۱۳۱۸، تهران، دبیرخانه فرهنگستان ایران. مقدمه.

۱۱- از جمله موارد اندکی که به سازمانهای غیرمربوط، اصطلاحات پزشکی به شکل بخشنامه ارسال و ابلاغ شده است. بخشنامه‌ای است در مورد پنجاه واژه پزشکی که با امضای دکتر احمد متین دفتری نخست وزیر وقت برای وزارت دارایی صادر شده است. آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، کد کامپیوتری: ۲۵۷/۲۵۷-۲۴۰.

۱۲- همان، کد نخست وزیری، ۱۳۵۵-۱۰۸۰۱۰۶.

۱۳- تغییر این واژگان در سند و نامه‌ای که حسن وثوق رئیس فرهنگستان در تاریخ ۱۳۱۵/۹/۱۶ برای ریاست وزرا ارسال می‌دارد. مشخص شده است: آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، کدهای: فرهنگستان و آموزش و پرورش الف.

۱۴- راجع به چگونگی مراحل تصویب کلمه دام‌پزشک، ر.ک: مجله بغما، سال دوم، شماره ۲ و ۳، اردیبهشت ماه ۱۳۲۸، ص ۶۴.

۱۵- بطور کلی بیش از ۳۳۰ واژه از اصطلاحات پزشکی مصوب فرهنگستان ایران در این مقاله آورده شده که اکثر آنها برگرفته از اسنادی است که در آرشیو سازمان اسناد ملی ایران موجود هستند و با کدهای مختلف مشخص و تنظیم شده‌اند: الف - اسناد نخست وزیری، کد فرهنگستان: ۵۶-۱۳۵۵-۱۰۸۰۱۰۴، ب - معارف: کد ۲۶۹۰-۵۷۰۱۱، کدهای کامپیوتری مربوط به واژگان فرهنگستان، خصوصاً اصطلاحات پزشکی، شامل: (۱۸۳۸۸-۲۹۰۰۱۰۸۳۸۸-۶۱۲-۱۴ الف ب ۱)، (۲۴۰۰۱۰۹۰۶۴-۱۸۰۰۱۰۱۸)، (۲۴۰۰۱۸۳۶۶-۲۴۰۰۱۰۱۰۳)، (۲۹۰۰۰۳۱۱۷-۱۰۰۰۵۰۲۱۴)، (۲۴۰۰۱۸۲۰۵-۲۴۰۰۰۳۱۱۷).

۱۶- بی‌شبه کلمه آل‌وول (Alvéole) فرانسه که علمای اشتقاق آن را از لاتیسی Alvéolus به معنی آخر خردگمان برده‌اند همین کلمه فارسی است. با هر دو کلمه فارسی و فرانسوی دارای اصل مشترک دیگری است. آره: حفری است که دندان در آن جای دارد. محتمل است کلمه آرواره مرکب از این کلمه و «واره» به معنی جای باشد. چون چراغ راه (لغتنامه دهخدا، چاپ دوره جدید، ج اول، حرف آ).

۱۷- آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، کد: ۲۵۷/۲۵-۱۹-۲۴۰. البته در واژه‌های

نو، ص ۱۱، کلمه «برداشت» صرفاً بعنوان لغات و اصطلاحات بانگی منظور شده ولی سند مورد نظر نشان می‌دهد: با توجه به اینکه «برداشت» جایگزین کلمه ازاله شده است فرهنگستان این واژه را نیز از گروه واژگان پزشکی محسوب کرده است.

۱۸- واژه‌های: بیرونی و درونی (که محتملاً منظور بیماریهای داخلی و خارجی است از متن سندی بیان شده که در تاریخ ۱۳۱۸/۷/۳ وزارت کشور بصورت بخشنامه و به ادارات و سازمانهای متبوع صادر کرده است. در متن سند آمده است: در یکصد و پنجاهمین جلسه عمومی فرهنگستان برای ۲۱ کلمه از اصطلاحات پزشکی و چهار کلمه از اصطلاحات علمی برابراهایی برگزیده شده و مورد تصویب واقع گردیده است.... این دو واژه هم جزو آن ۲۱ کلمه از اصطلاحات پزشکی آورده شده، و ما با حفظ امانت عیناً آنان را ذکر کرده‌ایم. ر.ک: کد فرهنگستان و آموزش و پرورش الف، آرشیو سازمان اسناد ملی ایران.

۱۹- این لفظ در فرهنگستان معادل عفونی پذیرفته شده است و پلشت بر را به معنی ضد عفونی گرفته‌اند و پلشت بری را به معنی ضد عفونی کردن و این وضع نماینده کمال بی‌اطلاسی از لغت و دوری از ذوق ادبی و لغویست (لغتنامه دهخدا، چاپ دوره جدید، ج ۴).

۲۰- در متن سند به اشتباه بشور آمده، ولی منظور نظر کلمه بشور bosūr است که مأخوذ از عربی است به معنی: جوششهای ریزه که بر اندام برآید. (ناظم‌الاطباء، ج اول، ص ۵۳۲).

۲۱- ابومصور حسن بن نوح القمیری البخاری در کتاب التئور در شرح این بیماری می‌گوید: سرطان - آماسی بود سخت و به تن اندر، بیخ بسیار دارد و رگهایی بود کبود که وی را آب دهد و چون دست برنهند گرم بود همچون پاره آتش بر فروخته و اندر آویخته به اندامهای اصلی اندر و مردان را بروز کانی برآید و به ذکر و بروی، زنان را بر پستان و زهدان و چون پدید آید چون نخودی بود و به روزگار چون خربزه گردد و چون روزگار برآید درازیش گردد سخت زشت.....، ص ۴۶.

۲۲- در اسناد موجود مربوط به واژگان پزشکی به لفظ «داروساز» به جای دواساز برمی‌خوریم که در شماره قبل از مجله گنجینه اسناد جزو واژگان بلدیة منظور شده است. زیرا یکی از وظایف بلدیة بررسی مشاغل و انتخاب اسامی آنان بوده است از این رو فرهنگستان این واژه را بعنوان یک شغل جزو واژگان مصوب بلدیة نیز قرار داده است. لذا آن را از اصطلاحات پزشکی حذف نمودیم. ر.ک: مجله گنجینه اسناد، شماره ۲۵ و ۲۶: بهار و تابستان ۱۳۷۶، ص ۴۱-۵۱.

۲۳- ادبا و لغت‌شناسان گفته‌اند: که ستورپزشک صحیح است که قدما نیز همین کلمه را بکار برده‌اند. استاد پورداوود نوشته است: دامپزشک که از سوی فرهنگستان پذیرفته شده، صرفاً ساخته خود فرهنگستان است. ابوالقاسم زمخشری (خوارزمی) در حدود هشتصدسال و پنجاه سال پیش از این در مقدمه الادب آورده است «یطار - پزشک، آنکه ستور را علاج کند «بشک ستور» به گواهی نوشته‌های پهلوی قرنها پیش از اینکه زمخشری زاینده شود باز در همین سرزمین به جای «یطار» ستورپزشک می‌گفتند. و در نامه پهلوی دینکرد که زمان مأمون خلیفه عباسی آغاز تألیف آن است یاد شده است ستور در اوستا «ستوره» Staura، از برای همه چارپایان بزرگ چون اسب و ستر و گاو و خر بکار رفته و از برای چارپایان کوچک خانگی.... ناگزیر فرهنگستان ایران از آن آگاه نبود که لغت دامپزشک را ساخت..... (ر.ک: لغتنامه دهخدا، چاپ دوره جدید، ج ۵).

- ۲۴ - شفاخانه را می‌توان همچون کلمات: (بهداری به جای صحیه و بهداشت به جای حفظ‌الصحه) جزو لغات بلدیّه محسوب داشت. زیرا در آن دوران این امور بیشتر جزو وظایف بلدیّه و اداره کلّیّ بهداشتی، وزارت داخله به شمار می‌رفته است.
- ۲۵ - شه: در فارسی به معانی ژم (لغت فرس)، بچ آمده است (واژه‌یاب) و بی‌مدحت تو هر که دهان بگشاید - دنداناش کند چرخ برون یک به یک از بیج اسنل فخری (از واژه‌یاب)، آره (صحاح‌الفرس)، «بادام چشمکانت رفته شود به بوسه - وان سی و دو گهرها هم بگسلد ز آره (خسروانی) (واژه‌یاب، ج ۳، ص ۱۵۹۷).
- ۲۶ - آرین‌پور، یحیی، از صبا تا نیما، تهران، زوار، ۱۳۷۲، ج دوم، ص ۹۶.
- ۱۳۷۳ - دهخدا، علی‌اکبر، لغتنامه دهخدا، تهران، چاپ دوره جدید، دانشگاه تهران، ۱۳۷۳.
- پرتو، ابوالقاسم، واژه‌یاب.....، تهران، اساطیر، ۱۳۷۳.
- فره‌وشی، بهرام، فرهنگ پهلوی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۸.
- معین، محمد، فرهنگ فارسی معین، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳.
- محمدحسین بن خلف تبریزی، برهان قاطع، مصحح، محمدمعین، چاپ دوم، تهران، ابن‌سینا، ۱۳۴۲.
- همان، به قلم محمدعباسی، تهران، موسسه مطبوعاتی فریدون علمی، بی‌تا.
- واژه‌های نو تا پایان سال ۱۳۱۹، تهران، انتشارات دبیرخانه فرهنگستان.
- محمدبادشاه متخلص به شاد، فرهنگ آندراج، زیر نظر محمددبیرسیاقی، کتابخانه خیام، تهران، ۱۳۳۵.
- جزّ، خلیل، فرهنگ لاروس، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۳.
- غیاث‌الدین محمد، غیاث اللغات، به کوشش منصور ثروت، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳.
- ابو منصور احمدبن علی اسدی طوسی، لغت فرس، تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۵.
- بهروز، ذبیح، تهران، چاپخانه ارتش، اسفند ۱۳۳۴.
- محمدبن هندوشاه نخجوانی، صحاح‌الفرس، به اهتمام دکتر عبدالملکی طاعتی- تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۲۵۳۵.
- فرهنگ زبان فارسی امروز - فرهنگ فارسی صبا - فرهنگ فارسی عمید و

■ برای بررسی لغات و اصطلاحات پزشکی از منابع و فرهنگ‌های زیر استفاده شده است:

- طباطبایی، محمد، فرهنگ اصطلاحات پزشکی به زبانهای فارسی، انگلیسی و فرانسه، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۱.

- معلم، مرتضی، فرهنگ کامل جدید: فارسی - فرانسه (دو جلدی)، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۲.

- حیم، سلیمان، فرهنگ بزرگ فارسی - انگلیسی حیم، تهران، فرهنگ معاصر، چاپ یازدهم، ۱۳۷۱.

- نفیسی، سعید، فرهنگنامه پارسی، مجلد نخست، تهران، شرکت سهامی چاپ رنگین، ۱۳۱۹.

- نفیسی، علی‌اکبر، فرهنگ نفیسی (ناظم‌الاطباء)، تهران، کتابفروشی بارانی، بی‌تا.

